اعوذ بالله من الشيطن الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

جادوی شیاطین (قسمت هشتاد و سه)

آخر الزمان (قسمت بیست و یک)

دفع کردن دیوها (بخش هفدهم)

شرایط گلخانه ای (قسمت نهم)

زوجیت

خدای مهربان هر چیزی را در این جهان بصورت زوج آفریده است. حتی زوجیت در گیاهان هم مطرح است. طراحی زوجیت برای یادآوری و عبرت گرفتن انسانهاست. خیلی چیزهای دیگر هم بصورت زوج آفریده شده اند، ولی ما ممکن است از نظر علمی هنوز به آن پی نبرده باشیم. اما اگر خدا بخواهد بالاخره روزی انسان به آن پی خواهد برد.

وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۴۹﴾ و از هر چیزی دو گونه آفریدیم امید که شما عبرت گیرید (۴۹)

خدای مهربان، برای انسانها هم زوج آفریده است، ولی در مورد انسانها ، زوجیت انتخابی است و همیشه درست از آب در نمی آید. در اصل قرار است که زوجیت کمکی باشد برای زوجین تا راحت تر در نظام رحمانی زندگی کنند و عیبهای همدیگر را بپوشانند. اما به نظر میرسد که عملا در اکثر موارد، چنین هدفی محقق نشده است.

زوجیت مهمترین نقطه ای است که در آخر عصرها و دوره ها مورد حمله شیاطین قرار می گیرد. زیرا این موضوع خیلی حساس است و در حالت عادی هم همیشه می لنگد. این مورد که منحرف شود، کلا نظم خانواده ها و در نتیجه نظم اجتماع به هم میخورد. در زمان عصر قبلی ، شیاطین به بابِل آن موقع حمله کرده بودند و حساسترین موضوع جامعه در تمام دوران، که زوجیت بود را مورد حمله قرار دادند و بین زن و مرد اختلاف می انداختند. مردم آن دوره و روزگار چیزهایی را از فرشتگان هاروت و ماروت می آموختند که بین زن و مرد فاصله می انداخت (مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ) **و از تعلیمات فرشتگان سوء استفاده میکردند. این نکته اشاره به این موضوع دارد که آن موقع بین ازواج فاصله افتاده بود و مشکل بزرگی پیش آمده بود. اما اکنون همین مشکل در جامعه ما هم اتفاق افتاده است. شاید وقتی این را می گویم، بعضی ها که از پیشرفت تکنولوژی جوگیر شده اند، خود را به بی خیالی بزنند و بگویند که این روال طبیعی بین زوجین است و ربطی به جادو ندارد. اما آنها توجه نمی کنند که خدا در قرآن به ما در مورد ماهیت بشر میگوید و آن خالق یکتا در آیه های زیادی از قرآن به ما میگوید که ما چقدر سریع نعمت های شگفت انگیزی که روزانه**

به ما ارائه می شود را در نظر نمی گیریم و چقدر زود همه چیز را فراموش می کنیم. خدا در خیلی از آیات قرآنی رفتار ما را به وضوح در قرآنش بیان می کند، او به ما خبر میدهد که انسان روزی ماهیت وجودی خویش را منحرف میکند. از آنجا که خدا ، از آینده و گذشته و همه چیز خبر دارد، هر جمله ای که در کتاب آسمانیش می فرماید، قطعا بی برو برگرد به وقوع پیوسته و یا خواهد پیوست. از معدود آیاتی که خدای حکیم در آن از اهل کتاب به خوبی یاد کرده است و آنان را تحسین کرده است، آیات زیر است:

لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ﴿١١٣﴾

[ولی همه آنان] یکسان نیستند از میان اهل کتاب گروهی درست کردارند که آیات الهی را در دل شب می خوانند و سر به سجده می نهند (۱۱۳)

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١١٤﴾

به خدا و روز قیامت ایمان دارند و به کار پسندیده فرمان می دهند و از کار ناپسند باز می دارند و در کارهای نیك شتاب می کنند و آنان از شایستگانند (۱۱۴)

خدا می فرماید که همه اهل کتاب یکسان نیستند، از میان اهل کتاب گروهی درست کردارند که آیات الهی را در دل شب می خوانند و سر به سجده می نهند و به خدا و روز قیامت ایمان دارند و به کار پسندیده فرمان می دهند و از کار ناپسند باز می دارند و در کارهای نیک شتاب می کنند و آنان از شایستگانند و صالحانند. بطور خلاصه آیه می فرماید که بعضی از اهل کتاب، برای برقراری چرخه نیک (پندار نیک-کردار نیک-گفتار نیک) شب و روز عبادت و تلاش میکنند و اینها حسابشان نزد خدا فرق میکند. در زمان پیامبر محمد، منظور از اهل کتاب، مسیحیان و یهودیان و تمام ادیانی بود که کتاب آسمانی داشته اند (البته اکنون، مسلمانان هم جزو اهل کتاب به حساب میایند و این آیه در مورد مسلمانان هم صادق هست).

اما گروه دیگری از اهل کتاب هستند که درست برخلاف این عمل میکنند. آنان در دل شب نمی خوابند و فقط فیلمها و سریالهای ادامه دار نگاه میکنند و هیچ کاری به درست و نادرستی کارها ندارند و هر چیزی را زیر لوای پیشرفت تکنولوژی مجاز میدانند. هر آیه از آیات قرآن، در واقع وضعیت حال جوامع مختلف را نشان میدهد. وقوع افتراق بین زوجین در بابل قدیم اتفاق افتاد و هم اکنون هم دوباره اتفاق افتاده است. خدای رحمان، اول و آخر و ظاهر و باطن است. او همه چیز را میداند و تک تک کلماتش در مورد انسانهای تمام دوران صدق میکند. خیلی راحت میتوان این را اثبات کرد. هم اکنون آمار طلاق و مخصوصا طلاقهای عاطفی بسیار بالا رفته است و افتراق عجیبی بین ماهیت خواسته زنان و ماهیت خواسته مردان پیش آمده است. اما سوالی که ممکن است پیش آید این است که آیا در زمانه ما، فرشتگانی همچون هاروت و

ماروت هم هستند؟ بله هستند ولی اکنون آنان دیده نمیشوند. همانطور که در زمانهای قدیم، شیاطین دیده میشدند، در جبهه مقابل، فرشتگان هم دیده میشدند. اما اکنون شیاطین دیده نمیشوند و در نتیجه فرشتگان هم دیده نمیشوند. با پیشرفت تکنولوژی و عوض شدن عصر، طریقه ظاهر شدن شیاطین و فرشتگان در محیط انسانها فرق کرده است و دیگر مثل سابق نیست. ماهیت ابعادی زندگی انسانها و جنها فرق کرده است و دیگر هیچوقت نمیتوان فرشتگان و شیاطین را دید، زیرا طریقه حضور آنان فرق کرده است. برای درک این مساله در زمان حاضر، باید متوجه شویم که تمام پیشرفتهای علمی بشریت ، بخاطر لطف و رحمت خدای باریتعالی است. خدا بوسیله فرشتگان، بسیاری از اکتشافات علمی را به انسان الهام کرده است. در سال ۱۹۶۹ بشر توانست پا روی ماه بگذارد. ولی این را بدانید که اگر کمک خدا نبود، بشر هیچوقت موفق به این کار نمی شد، خدا از طریق فرشتگان به انسان کمک کرد که آن اتفاق بیفتد. خود سازمان ناسا ، هم هنوز در حسرت آن روزی هستند که پا روی ماه گذاشتند و به سادگی نمیتواند تکرارش کند. در آن موقع، همه شرایط فراهم شد و همه خطرات دور شد تا که بشر پا روی ماه بگذارد و این لطف خدا بود و خواسته حتمی خدا بود که در آن زمان و تاریخ باید اتفاق می افتاد. بشر شصت سال است که روی این موضوع فکر میکند که چطوری شرایطی را فراهم آورد که بطور امن یک انسان را روی کره ماه فرود آورد ولی هنوز نتوانسته است تمام جوانب و مشکلات آن را کنترل و حل کند. این در حالی است که قبلا این کار انجام شده است. به این خاطر بشر بعد از آن دیگر نتوانست روی ماه پا بگذارد؛ نه به این خاطر که نخواهد، بلکه

عزم و جزم و توانش را نداشت. در جنگ بدر ، مسلمانان با تعداد خیلی کم توانستند مشرکان با تعداد زیاد را شکست دهند، زیرا خدا میخواست اینطوری شود و خدا تعدادی از ملائکه به کمک مسلمانان فرستاد. هر چند آنان خود متوجه این کمک نبودند. اما در جنگ احد اینطوری نشد. تمام پیروزی ها و فتحها و اکتشافات بدون هیچ شکی از طرف خداست.

اکنون انسان با ابزار علمی که خدا در اختیارش قرار داده است، متوجه خیلی مسائل در روان خویش شده است. طوری که او با دستکاری روان و جسم خویش، میتواند خود را مثلا هیپنوتیزم کند و یا میتواند خود را روان گردانی کند. رسانه ها اعم از موبایل، تلویزیون ، اینترنت و ... نوعی پیشرفت تکنولوژی هستند که وارد زندگی افراد شده اند و جزو لاینفک زندگی افراد شده اند؛ اصل این تکنولوژیها را خدا در ذهن افراد افکنده است. اما آیا مردم اکنون از این رسانه ها، واقعا درست استفاده میکنند؟ خیر؛ آنان از علم پزشکی برای روانگردانی بهره می برند و از علم روانشناسی و جامعه شناسی برای جادو کردن جامعه و فروش محصولات بنجل با قیمت غیرواقعی به آنها بهره می برند. وقتی از علم پزشکی برای روانگردانی استفاده شود، یعنی جادو بکاربرده شده است. وقتی بجای عبادت و نماز ، از مدیتیشن و یوگا استفاده شود، یعنی از جادو استفاده کردن. بجای صبر کردن در درمان بیماریها، با داروها و مخدرها، موقتی و سریع مشکل را حل کردن که این هم خودش نوعی جادوست.

خدا این علوم را در دل بشر انداخت و به بشر یاد داد تا که مثبت از آن استفاده کند، نه اینکه به عنوان سحر و جادو از آن استفاده کند. گاهی تبلیغات تلویزیونی و یا یک

فیلم، مثل یک جادو عمل میکنند و چنان تاثیری در افکار جمعی دارند که همگی باور میکنند. فیلمهایی در مورد روابط خانوادگی تولید شده است که لذتهای حرام و خیانت را ترویج میکنند و بسیاری از ازواج اینها را باور کرده اند و دنبال تحقق آن هستند و به این ترتیب افتراق عجیبی بین زوجها پیش آمده است. به همین خاطر ، مشکلی که در بابل قدیم پیش آمد، در زمان ما هم پیش آمده است ولی فقط سبکها و روشها فرق کرده است و گرنه معانی و مفاهیم یکی است. خدا در مورد گسترش این نوع جادوها در زمان قدیم می فرماید:

وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۲﴾

و آنچه را که شیطان[صفت]ها در سلطنت سلیمان خوانده [و درس گرفته] بودند پیروی کردند و سلیمان کفر نورزید لیکن آن شیطان[صفت]ها به کفر گراییدند که به مردم سحر می آموختند و [نیز از] آنچه بر آن دو فرشته هاروت و ماروت در بابل فرو فرستاده شده بود [پیروی کردند] با اینکه آن دو [فرشته] هیچ کس را تعلیم [سحر] نمیکردند مگر آنکه [قبلا به او] می گفتند ما [وسیله] آزمایشی [برای شما] هستیم پس زنهار کافر نشوی و[لی] آنها از آن دو [فرشته] چیزهایی می آموختند که به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند هر چند بدون فرمان خدا نمی توانستند به وسیله آن به احدی زیان برسانند و [خلاصه] چیزی می آموختند که برایشان زیان داشت و سودی بدیشان نمی رسانید و قطعا [یهودیان] دریافته بودند که هر کس خریدار این

[متاع] باشد در آخرت بهره ای ندارد وه که چه بد بود آنچه به جان خریدند اگر می دانستند (۱۰۲)

وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۳﴾
اگر آنها گرویده (پندار نیک) و پرهیزگاری کرده بودند (تقوا) قطعا پاداشی [که] از جانب خدا [می یافتند] بهتر بوداگر می دانستند (۱۰۳)

در ادامه میفرماید که اگر مردم پندار نیک انتخاب میکردند (وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا) و بوسیله تقوا از این پندار نیک محافظت میکردند (وَاتَّقَوْا)، دیگر دچار این دردسر و مشکل بزرگ نمیشدند. از این نکته مهم مشخص میشود که عامل اصلی فاصله افتادن بین زن و مرد، عدم پندار نیک و گرایش مردم به پندار بد بوده است. هم اکنون هم، بیشتر کلیپها و آهنگهایی که در تلویزیون و اینترنت به اشتراک گذاشته میشود، چیز مفیدی در آنها نیست و بیشتر پندار انسانها را تحت تاثیر قرار میدهد و آنان را در آمال و آرزوها فرو می برد و پندارها را آلوده میکند. آلودگی پندار چیزی نیست که دیده شود، ولی مسبب اصلی تمام بدبختی هاست. زمانی که اکثر پندارها آلوده شوند، خدا آنموقع دوره و عصر را عوض میکند تا نسل بشر را حفظ کند. آلودگی پندار توسط خود ما دیده نمیشود ولی شیاطین و اجنه آن را می بینند و با آلودگی های زیادی که می بینند، جوگیر شده و فکر میکنند که حق با آنهاست و به این خاطر به دنیای انسانها حمله میکنند تا که تسخیرش کنند. در این حالت، خدا برای حفظ نسل بشریت، عصر و دوره را عوض میکند و محیط زیست انسان هبوط پیدا میکند و بشر دچار مشکلات فراوانی خواهد شد تا که این اوهام از سرش بپرد.

وقتی مردان در آرزوها و امیال خود فرو روند و زنان هم در آرزوها و امیال خود فرو روند، دیگر نیازهایشان با هم منطبق نخواهد شد و در نتیجه در زندگی واقعی از هم فاصله می گیرند و این همان سحر و جادویی است که بین موجودیت زن و موجودیت مرد فاصله انداخته است. بعد از مدتی می بینید که زنان و مردان نیازهای کاذب برای خود درست کرده اند و در نتیجه نیازهای واقعی همدیگر را نمی فهمند و متوجه همدیگر نمیشوند، انگار زنان از کره ونوس آمده اند و مردان از کره مریخ آمده اند. این یعنی فاصله افتادن بین زنان و مردان. در نتیحه زنان و مردان برای استحکام ارتباط این فاصله، مهریه های زیاد و شرایط غیرواقعی مطرح میکنند و در نتیجه ازدواج ها به نابودی کشانده میشود.

در آبه بعدی خدا جمله عجیبی می فرماید : ای کسانی که ایمان آورده اید و پندار نیک را به عنوان روش زندگی خویش انتخاب کرده اید، از کلمه رَاعِنَا استفاده نکنید و بجای آن از انْظُرْنَا استفاده کنید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٠٤﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید نگویید راعنا و بگویید انظرنا و [این توصیه را] بشنوید و [گر نه] کافران را عذابی دردناك است (١٠۴)

تابحال کسی در مورد ارتباط این آیه با آیه قبلی که در مورد افتراق بین زوجین در سرزمین بابل صحبت میکرد، حرفی نزده است و کسی نکته آن را نگرفته است. خدا آیات قرآن را طوری بیان میدارد که انگار همین حالا دارد برای ما اتفاق می افتد. قرآن سرنوشت و بیان حال زندگی واقعی انسانهاست و شعر و خیالپردازی نیست. قرآن دقیقا برخلاف شعر و خیالپردازی است؛ این کتاب فوق العاده، شرح و تصویری از واقعیتهاست.

به نظر شما چرا خدای مقدس بعد از آیه ای که در مورد جادوگری زمان بابل صحبت میکند، به مومنان می فرماید که از کلمه رَاعِنَا **استفاده نکنید و بجای آن از** انْظُرْنَا **استفاده کنید. زیرا خدا میخواهد که به این طریق ماهیت کلی آن جادوها را برای ما بیان دارد که برای ما هم قابل درک باشد، زیرا آن دانای مطلق، میداند که در آینده هم این اتفاق بارها خواهد افتاد. هر داستان و هر جریانی که خدا در قرآن ذکر فرموده است، بی حکمت نیست. حتی ترتیب بیان آیات هم بی حکمت نیست.**

کلمه رَاعِنَا **در عربی، پندار بدی پشت آن بود. بنابراین این کلمه گفتار نیکی بحساب نمی آمد و چند پهلو بود. اگر گفتار نیک نباشد، پندار را خراب میکند و افراد جادو میشوند. جادوها را بهتر است به دو دسته تقسیم کنیم؛ جادوی سخت و جادوی نرم. جادوهای سخت، توسط کسانی انجام میشود که جادوگر و دعانویسند. اما جادوی نرم یک امر عادی است و ممکن است که در زندگی هر فردی در جریان عادی زندگی اتفاق بیفتد. راعنا یعنی "چشمی هم به ما داشته باش (با پندار نامناسب)" ولی انظرنا یعنی "به ما دقت کن". خدا به این طریق میخواهد به ما بگوید که از حالات و**

گفتارهایی که پندارها را خراب میکند، پرهیز شود. باید در اختلافات این ها دقت کرد. گاهی طرز ادای یک کلمه، معنای آن را عوض میکند و ممکن است که پندار نیک را به پندار بد تبدیل کند. حتی اسامی دو فرشته هاروت و ماروت؛ فقط در حرف اولشان فرق دارند. این نکته حساسیت موضوع را نشان میدهد. تکنولوژی همان تکنولوژی است ولی ممکن است که بشر از این تکنولوژی برای خیالپردازی استفاده کند و بوسیله آن، پندارها را تحت تاثیر قرار دهد. هاروت و ماروت در زمان ما، فرشتگانی هستند که این تکنولوژی ها را به ما یاد داده اند و یا در دل انسان انداخته اند. اصول اولیه بمب اتم با نیروگاه هسته ای فرق چندانی ندارد ولی یکی مضر است و دیگری مفید؛ فقط اهداف و نیات فرق میکند.

آیه فوق این نکته مهم را می فرماید و خطر بزرگی را به مومنان گوشزد میکند. گاهی گفتارهایی بیان میشود و یا حرکاتی انجام میشود که پندار نیکی پشت آن نیست. مثلا یک مرد و یا یک زن در یک فیلم، حرفی به طرف مقابل میزند و کنایه ای اشاره ای میکند و یا اینکه حرکتی غیر معمول انجام میدهد؛ بعد طرف مقابل ، برداشت عاشقی از آن میکند و در خیالات غرق میشود و مردم از این گفته ها و حرکات و حالات مسخره و بی معنی و چند پهلو لذت می برند. بیننده متوجه پشت صحنه فیلم نیست. همان بازیگری که این نقش را بازی میکند و بیننده ها را تحت تاثیر قرار میدهد، خودش در زندگی واقعی خویش، چندین بار ازدواج کرده است و هر بار هم ناراضی است و هیچ احساس خوشبختی نمی کند. بازیگری که این حالات را بازی میکند و بینندگان را تحت تاثیر قرار میدهد، هزار تا آرایش و بزک کرده است و

خودش در آن موقع، خود واقعی نیست. او فقط دارد یک نمایش برگزار میکند. سحر و جادوهای به سبک جدید، این است که این سحر و جادوها بر علم زمانه سوار میشوند و در نتیجه مردم آن را می پذیرند. در این مورد زنان و مردان بطور جدی تحت تاثیر قرار می گیرند و بیشتر مواقع زندگی ها پر از مشاجره میشود.

در این فیلمها، بعد از دهها قسمت، زن و مرد عاشق به هم میرسند. بعد از آن دیگر سریال تمام میشود و این در حالی است که زندگی اصلی بعد از آن شروع میشود. این فیلمها فقط برش کوچکی از زندگی ها (آن هم خیالی) را نمایش میدهند و برای آن برش، انواع خیالپردازی میکنند. مثل این است که برای فهمیدن کیفیت زندگی دو زوج، فقط فیلم روز عروسی آنها را بررسی کنید؛ قطعا چنین روشی اشتباه است و کوچکترین مطابقتی با واقعیت ندارد. در این سریالها، خصوصی ترین لحظه های زندگی آدمهای خیالی فیلم میشود. مردم این فیلمها را می بینند و برای آن در مورد خود، خیالپردازی میکنند. ضرراتی که این فیلمها دارد، این است که آدمها فکر میکنند که عشق می‌تواند هر مرزی را بشکند و این را حق خود میدانند. مردم بعد از مدتی فکر میکنند که اگر حس عشق به آنها دست داد، دیگر میتوانند خیانت کنند و هر قبح دیگری را مرتکب شوند و عهد زناشویی خود را زیر پا بگذارند. حس عشق، در واقع حسی است که همزاد شیطانی انسان، بر انسان سوار میشود و کنترل حس انسان را در دست می گیرد. عشق نشان از علاقه به فرد مقابل نیست، بلکه نشان از سنگینی همزاد شیطانی بر انسان است. شعراء که از عشق خیلی زیاد حرف میزنند، به جایی رسیدند که برای رسیدن به این نقطه خیالی، حاضر شدند، جهنم را بخرند. آنان شیطان

را بی گناه نشان دادند و تطهیر کردند. آدمی چقدر میتواند خطرناک شود که این چنین بی پروا علیه خدای رحمان عصیان کند! شاعر میگوید:

تنها به جهنم رفتن به از با همسفر بد به بهشت رفتن است تنها به جهنم برو با همسفر بد به بهشت نه

این جمله نه تنها غلط است، بلکه اشتباهات فراوانی دارد. شعرا اینطوری حرف میزنند و جالب است که با این حرفهای کنایه ای و بی سر و ته، خیلی ها را جذب میکنند. در قالب احساسات و آهنگها ، میتوان غلط ترین جملات را به افراد قبولاند.

در قسمت قبل گفته شد که خیلی مواقع مردم نمیتوانند از چرخه نیک به چرخه شرّ بروند. آدم سالم ابتدا طوری است که تا قبح بعضی مسائل برایش شکسته نشود، نمیتواند گناه انجام دهد. این نوع فیلمها و اشعار این کار را راحت میکنند. یک فیلم دهها قسمتی در مورد عشق، فقط برش بسیار کوچکی از یک زندگی خیالی را نشان میدهد؛ در حالی که زندگی واقعی خیلی گسترده تر از این نوع بینش است. در زندگی واقعی پستی و بلندیهای زیادی وجود دارد. اما مردم بعد از دیدن اینجور فیلمها، فکر میکنند که بدبختند و زوجیت ها را به هم میزنند و در نتیجه دنبال ایده های فمنیستی میگردند. فمنیست فقط مربوط به زنان نیست و بلکه مربوط به مردان هم هست. متاسفانه امروزه، زنان و مردان به طور جهانی دیدگاه فمینیستی را انتخاب می کنند. و با این دیدگاه، که همسر بودن و یا مادر بودن تحقیرآمیز است و مردان از زنان

استثمار می‌کنند، یک گره بزرگ در ذهن آنان ایجاد می‌کند که بین زنان و مردان فاصله و اختلاف می افتد. این مورد برای مردان هم صادق است. مردانی هم که از برآورده کردن نیازهای اولیه خانواده اجتناب میکنند، به خودی خود، نقش پدری و همسری را نوکری به حساب می آورند و به این طریق از دو طرف بین زنان و مردان فاصله بزرگی ایجاد میشود که با هیچ چیزی پر نمیشود. وقتی بین زن و مرد فاصله افتد، دیگر غرایز طبیعی بین آنان جاری نمی شود و آنوقت سلامتی جنسی خود را از دست میدهند. زنانی که مردانه رفتار میکنند و یا مردانی که زنانه رفتار میکنند، به نوعی این فاصله را بیش از پیش ، بیشتر میکنند و روابط زوجین بیشتر به خطر می افتد. مردان و زنان از خیلی نظرات متفاوت هستند. آیه زیر می فرماید که خدا برای هیچ مردی در درونش دو مرکز احساسات ننهاده است (مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ**).**

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ﴿۴﴾

خدا برای هیچ مردی در درونش دو مرکز احساسات ننهاده است و آن همسرانتان را که مورد ظهار قرار می دهید مادران شما نگردانیده و پسرخواندگانتان را پسران [واقعی] شما قرار نداده است این گفتار شما به زبان شماست و[لی] خدا حقیقت را می گوید و او[ست که] به راه راست هدایت می کند (۴)

این آیه نکات جالبی در بر دارد؛ آیه در مورد زنان صحبت نمی کند و در مورد مردان صحبت میکند. این نشان میدهد که زنان احساسات کاملا متفاوتی از مردان دارند. البته باید توجه کنیم که قلب در قرآن به معنای مرکز احساسات و مرکز دگرگونی است و در این آیه فقط به معنای قلب فیزیکی که خون را به بدن پمپاژ میکند، نیست. در این آیه نکات جالبی نهفته است. این آیه به ما نشان میدهد که چرا شهادت دو زن ، یک شهادت بحساب می آید. البته این یک نقطه ضعف برای زن نیست؛ بلکه یک تفاوت بین زن و مرد است. تفاوتها را نقطه ضعف به حساب نیاوریم.

بطور مثال اگر یک زن بین چندین فرد باشد و آن افراد در مورد یک موضوع خاص مثلا تجاری و یا یک موضوع روز صحبت کنند؛ آن زن در بین آنان در بیشتر موارد پنجاه درصد توجه اش را به موضوع اختصاص میدهد؛ زیرا از نظر او ضرورتی برای این همه توجه نیست. بنابراین در یک موضوع و یا حادثه پیش آمده، نمی توانند دقیق شهادت دهند و بنابراین خدا شهادت دو زن را مقیاس قرار داده است تا که به کسی ظلم نشود. این که به کسی ظلم نشود، از نظر خدا اهمیتش بیشتر از مسائل دیگر است. زنان در مسائل اجتماعی تمام توجه و احساسات خود را به موضوعات مورد علاقه خویش منعطف میکنند و نسبت به مسائل دیگر توجه کامل و کافی نمی کنند. به همین خاطر مرکز احساسات و دگرگونی زنان ممکن است که دو سویه باشد. برای مثال، بخاطر نگهداری از اولاد خویش، ممکن است که شرایط نامناسبی را پیش یک شوهر بداخلاق تحمل کنند و حتی بطور نصفه نیمه هم احساسات خود را به آن متمایل

کنند. بخاطر احساسات دو سویه ، خدا میفرماید که صفات رذیله مسخره کردن و عیبگذاری بر دیگران ، بیشتر در کمین زنان است؛ به همین خاطر در آیه زیر این خطر بزرگ را بطور ویژه برای زنان بیان فرموده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿١١﴾
ای کسانی که ایمان آورده اید نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند شاید آنها از اینها بهتر باشند و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند] شاید آنها از اینها بهتر باشند و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقبهای زشت مدهید چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان و هر که توبه نکرد آنان خود ستمکارند (١١)

این مطالب از نظر علم صحیح روانشناسی هم اثبات شده هستند و ما نمی توانیم بخاطر شعارهای فمینیستی؛ تفاوتهای بین زن و مرد و واقعیتهای اینچنینی را انکار کنیم. بنابراین قبول شهادت دو زن به عنوان یک شهادت؛ بخاطر عدم ظلم و اجحاف و اطمینان در جامعه ست. این موضوع یک عیب برای زنان بحساب نمی آید و بلکه خدا اینطوری آنان را خلق فرموده است. همین تفاوت احساسات باعث میشود که یک زن و یک مرد زیر یک سقف سالها بتوانند باهم زندگی کنند که اگر این تفاوتها نادیده گرفته شوند، دیگر زوجیت بی فایده است. جنبش فمنیستی این تفاوتها را انکار میکند.

فاصله افتادن بین زنان و مردان، کمک به چرخه شرّ است و مثل این است که نظام شرّ را کمک و آچار کشی کنید. فمنیسم چه مردانه و چه زنانه، نتیجه ای جز سرخوردگی و تنهایی به دنبال ندارد و افراد را به سمت عرفانهای دروغین می کشاند. به همین خاطر خیلی از مردم دنبال یوگا و مدیتیشن و کلاسهای ذهن مثبت و ذهن منفی در این زمینه میروند و خود را وارد شرایط گلخانه ای میکنند.

کلا مفهوم کلمه شیطانی عشق در این نکته نهفته است که زن و مرد هر دو را خنثی کند. زنی که به دنبال قدرت یافتن بر شوهرش است، خود و شوهرش را خنثی می کند. این یعنی ضربه و گل به خودی. انسان نمی تواند کسی را که با او رقابت می کند دوست داشته باشد. انسان کسی را میتواند دوست داشته باشد که در کنار او باشد و نه رقیب او. در این گونه موارد، سردی روابط عاطفی به طور عمیقی اتفاق می افتد و به این طریق بین زن و مرد اختلاف عجیبی بوجود میاید. زنانی که کار میکنند و منبع درآمدی دارند، نباید به منبع در آمد خویش مغرور شوند و این منبع درآمد، نباید باعث شود که آنان خود را بی نیاز از شوهران خویش بدانند و نباید شوهران خویش را کنار بگذارند و زوجیت خویش را نباید به خطر اندازند. به خطر انداختن زوجیت، یعنی آب در آسیاب چرخه شرّ ریختن. مردی که در محل کار، همکار زن دارد، نباید زوج خویش در خانه را بی محل بگذارد و باید پندار نیک خود را همچنان حفظ کند. خدا در مورد زنان پیامبر می گوید که :

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا ﴿۳۲﴾

ای همسران پیامبر شما مانند هیچ يك از زنان [دیگر] نیستید اگر سر پروا دارید پس به ناز سخن مگویید تا آنکه در دلش بیماری است طمع ورزد و گفتاری شایسته گویید (۳۲)

این مورد برای تمام زنان و مردان نامحرم دیگر هم صادق است که شرایطی را نباید برای خود فراهم آورند که پندارهای بد برای افراد ایجاد کنند. وقتی زنی طوری رفتار کند که پندار بد برای مرد ایجاد کند، در واقع خودش هم در تله می افتد و بار روانی زیادی را بر خود تحمیل میکند. این مورد برای مرد هم صادق است.

واقعا اگر ازواج پندارشان را نیک کنند و از پندارهای بد پرهیز کنند، نه زنان و نه مردان تمایلی به دعوا با همدیگر ندارند و محیطی آکنده از مودت و رحمت بین آنان برقرار خواهد بود. زن خوب و یا مرد واقعی آن است که متدین، پاکدامن و وفادار به همسرش باشد. پندار نیک ، مهمترین قدرت افراد است. خدای مهربان معیار زوجیت را توضیح داده است. عمل به این معیار باطل کننده سحر شیاطین است. افراد قبل از هر چیزی باید در انتخاب زوج خویش؛ چنین معیاری را در نظر داشته باشند.

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿۳۵﴾

مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان عبادت‌پیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه دهنده و مردان و زنان روزه دار و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند خدا برای [همه] آنان آمرزشی و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است (۳۵)

بنابراین معیار زوجیت براساس قرآن:

الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ
وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ
وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ
وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ
وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ
وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ
وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ
وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ
وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ

یک مرد مومن و یا زن مومنه باید همسر مومن با پندار نیک انتخاب کند تا بتواند زوجیت صحیحی را بدست آورد. راستگویان باید همسران راست گو انتخاب کنند. صبر کنندگان باید همسران صبور انتخاب کنند. ازواج پاکدامن باید همسران پاکدامن بر گزینند. همانطور که در آیه بالایی می بینید، اینها معیار انتخاب زوج هستند و قیافه ظاهری و تعداد اعمال جراحی و پول و ثروت و مقام در اینجا جایی ندارد. که اگر کسی این فرمول را رعایت نکند، به دردسر می افتد و در ادامه زندگی بین زوجین اختلاف و فاصله زیادی خواهد افتاد و عملا طلاق عاطفی اتفاق می افتد. اختلاف افتادن و سحر شدن ازواج، همان سردی و طلاق عاطفی است.